



زهد علی(ع) شورش است علیه زبونی در برابر لذتها

علی بن ابیطالب(ع) یا افرادی که از طراز علی ابن ابیطالب و یا تربیت شده مکتب او باشند، آزاد مردان واقعی هستند چون اینها افرادی هستند که در درجه اول از اسارت نفس خودشان نجات پیدا اند.

خبرگزاری مهر- علی بن ابیطالب(ع) یا افرادی که از طراز علی ابن ابیطالب و یا تربیت شده مکتب او باشند، آزاد مردان واقعی هستند چون اینها افرادی هستند که در درجه اول از اسارت نفس خودشان نجات پیدا اند.

آن کس می تواند واقعاً آزاد و آزادی بخش باشد که همیشه مانند علی (ع) است و یا لاقط پیرو اوست؛ از نفس و روح خودش حساب بکشد، تنها در محراب عبادت دست به محاسن شریفش بگیرد و بگوید "یا دنیا! غری غیری" (نهج البلاغه خطبه 215) ای زرد و سفید دنیا، ای طلا و نقره دنیا! برو غیر علی را فریب بده، من تو را سه طلاقه کرده‌ام. آن کسی که واقعاً و نه از روی نفاق و دورویی برای حقوق و آزادی مردم احترام قائل است که در دلش، در ضمیرش، در وجدانش یک ندای آسمانی است و او را دعوت می کند.

آن وقت شما می بینید که یک همچون کسی که آن تقوا را دارد، آن معنویت را دارد، آن خدا ترسی را دارد، وقتی که حاکم بر مردم می شود و مردم محکوم او هستند، چیزی را که احساس نمی کند همین حاکم و محکومی است.

مردم روی سوابق ذهنی خودشان می خواهند از او حریم بگیرند؛ می گوید حریم نگیرید، با من باشید. وقتی که برای جنگ صفین می رفت یا از آن بر می گشت، به شهر انبار که الان یکی از شهرهای عراق است و از شهرهای قدیم ایران بوده است- رسید، ایرانیان آنجا بودند. عده‌ای از کدخداها، دهدارها، بزرگان به استقبال خلیفه آمده بودند. به خیال خودشان علی(ع) را جانشین سلاطین ساسانی می دانستند. وقتی که به ایشان رسیدند، در جلوی مرکب امام شروع کردند به دویدن. علی(ع) صدایشان کرد، فرمود: چرا این کار را می کنید؟ گفتند: آقا! این یک احترامی است که ما به بزرگان خودمان، به سلاطین خودمان می گذاریم. امام علی(ع) فرمود: نه این کار را نکنید. این کار شما را پست و ذلیل می کند، شما را خوار می کند. چرا خودتان را در مقابل من که خلیفه‌تان هستم خوار و ذلیل می کنید؟ من هم مانند یکی از شما. تازه شما با این کارتان به من خوبی نکردید بلکه بدی کردید؛ با این کارتان ممکن است یک وقت خدای ناکرده غروری در من پیدا شود و واقعاً خودم را برتر از شما حساب کنم.

این را می گویند یک آزادمرد، کسی که آزادی معنوی دارد، کسی که ندای قرآن را پذیرفته است: "الا نعبد الا الله" جز خدا هیچ چیزی را، هیچ کسی را، هیچ وقتی را، هیچ نیرویی را پرستش نکنیم؛ نه انسانی را، نه سنگی را، نه حجری را، نه قدری را، نه آسمان را، نه زمین را، نه هوای نفس را، نه خشم را، نه شهوت را، نه حرص و آز را و نه جاه طلبی را، فقط خدا را بپرستیم. آن وقت او می تواند آزادی معنوی بدهد.

حضرت علی(ع) خطبه خیلی مفصلی راجع به حقوق والی بر مردم و حقوق مردم بر والی دارد. مسایلی دارد که حضرت بحث می کند، بعد در ذیل آن جملاتی دارد. "لاتکلمونی بما تکلم به الحبارة" مباد آن اصطلاحاتی را که در مقابل جباران به کار می برید که خودتان را کوچک می کنید، ذلیل می کنید، خاک پا می کنید و او را بالا می برید، به عرش می رسانید، برای من به کار ببرید.

نه کرسی فلک نهاد اندیشه زیر پای تا بوسه بر رکاب منزل ارسلان زند

مبادا با من این گونه حرف بزنید، ابد! با من همان طور که با دیگران حرف می زنید، صحبت کنید و اگر دیدید احیاناً من عصبانی و ناراحت شدم، حرف تند زدم، خودتان را نیازید، مردانه انتقاد خودتان را به من بگویید، از من حریم نگیرید. "و لا تخالطونی بالمصانعة" با باری به هر جهت، هر چه شما بفرمایید صحیح است، هر کاری که شما می کنید درست است (این را می گویند مصانعه و سازش) با من رفتار نکنید. هرگز با من به شکل سازش کارها معاشرت نکنید.

"و لا تظنوا بی استتقالا فی حق قیل لی" گمان نکنید که اگر حق را در مقابل من بگویید یعنی اگر علیه من کلمه‌ای بگویید که حق است بر من سنگین خواهد آمد. به حق از من انتقاد کنید. ابد! بر من سنگین و دشوار نخواهد بود، با کمال خوشرویی از شما می پذیرم.

"ولا التماس اغلام لنفسی" ای کسانی که من حاکم و خلیفه‌تان هستم و شما رعیت من هستید، خیال نکنید که من از شما این خواهش را دارم که از من تمجید و تعظیم کنید، از من تملق بگویید، مرا ستایش کنید، ابد! بعد یک قاعده کلی را ذکر می کند: آن آدمی که وقتی حق را به او می گویی دشوارش می آید و ناراحت می شود که چرا حق را گفتی، عمل کردن حق برای او سخت تر است.

آزادمرد جهان علی بن ابیطالب از آن جهت به تمام معنی آزاد بود که به تمام معنی زهد بود، علی(ع) در نهج البلاغه به شعار ترک دنیا یعنی ترک لذت گرایی به عنوان آزاد منشی زیاد تکیه می‌کند.

در یکی از کلمات قصار می‌فرماید: الطمع رق موبد: طمع بردگی جاودان است.

زهد عیسی بن مریم را چنین توصیف می‌کنند: و لا طمع ندله: طمعی که او را خوار و ذلیل سازد در او نبود.

در جای دیگر می‌فرماید:

دنیا گذرگاه است نه قرارگاه و مردم در این معبر و گذرگاه دو دسته‌اند: برخی خود را می‌فروشند و برده می‌سازند و خویشتن را تباه می‌کنند و برخی برعکس، خویشتن را می‌خرند و آزاد می‌سازند.

از همه صریح‌تر و روشن‌تر بیان آن حضرت است در نامه ای که به عثمان بن حنیف نوشته است، در آخرین بخش آن نامه، دنیا و لذات دنیا را مانند یک مخاطب ذی شعور طرف خطاب قرار می‌دهد و با زبان مخاطبه با دنیا را زهد و فلسفه ترک لذت گرایی خویش را برای ما روشن می‌سازد. می‌فرماید: دور شو از من، افسارت را بر دوش انداخته‌ام، از چنگال‌های درنده تو خود را رهانیده‌ام و از دام‌های تو جسته‌ام.

و دور شو به خدای سوگند که رام تو و ذلیل تو نخواهم شد که هر جا بخواهی مرا به خواری به دنبال خود بکشی، و مهار خود را به دست تو نخواهم داد که به هر سو بخواهی ببری.

آری، زهد علی شورش است علیه زبونی در برابر لذت‌ها، طغیانی است علیه عجز و ضعف در برابر حاکمیت میل‌ها، عصیان و سرپیچی است علیه بندگی دنیا و نعمت‌های دنیا.